

تحلیل مقابله‌ای ساخت‌های زبان فارسی و انگلیسی

حسن هاشمی میناباد

زبان‌شناسی مقابله‌ای — مقایسه‌ی دو یا چند زبان (یا گونه‌هایی از یک زبان) به منظور کشف شباهت‌ها و اختلاف‌های آن‌ها برای کمک به زبان‌آموزی و ترجمه — در گذشته، طی اوج خود در دهه‌های گذشته، به گونه‌ای شایسته در ایران مطرح نشد. با آن‌که از طرفداران این رشته در غرب کاسته شده، همچنان به حیات پربار خود ادامه می‌دهد و شاهد مدعا طرح‌های گوناگون زبان‌شناسی مقابله‌ای و پیکره‌های موازی کلان در اروپاست. این مقاله پس از مطرح کردن سطوح و لایه‌های زبان و کاربرد تحلیل مقابله‌ای، سطوح آواشناسی و واج‌شناسی، واژه‌شناسی، نحو، معناشناسی، کاربردشناسی، دستگاه خط، و مسائل فرهنگی بین فارسی و انگلیسی را با هم مقایسه و مقابله می‌کند.

۱. سطوح زبان

زبان از سطح‌ها و بخش‌هایی تشکیل می‌شود و هر کدام از آن‌ها واحدهایی دارند که در نظم سلسله‌مراتبی قرار می‌گیرند. کوچک‌ترین واحد زبان آوا^۱ یا واج^۲ یا صوت است؛ ترکیبی

1. phone

2. phoneme

از دو یا چند واج واژک^۱ را می‌سازد؛ دو یا چند واژک واژه^۲ را می‌سازند؛ دو یا چند واژه ترکیب^۳ را می‌سازند؛ از کنار هم قرار گرفتن چند واژک و یا واژه و ترکیب، به ترتیب ویژه‌ای، عبارت یا گروه^۴ — مانند گروه اسمی، گروه صفتی، گروه قیدی — به دست می‌آید؛ دو یا چند گروه وقتی در کنار هم به طریق خاصی می‌آیند جمله‌واره یا بند^۵ به دست می‌آید؛ یک یا چند بند که با هم ترکیب شوند، جمله حاصل می‌شود؛ پاراگراف و متن حاصل گرد هم آمدن تعدادی جمله است. این مطالب را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

واج ← واژک ← واژه ← ترکیب ← گروه ← بند ← جمله ← پاراگراف ← متن

نمودار یک. ترتیب واحدهای زبان

این واحدها در بخش‌ها یا مؤلفه‌های خاص زبان مورد بررسی قرار می‌گیرند که به ترتیب عبارت‌اند از آواشناسی^۶ یا واج‌شناسی^۷، واژه‌شناسی^۸، نحو^۹ یا دستور، معناشناسی^{۱۰}، و کاربردشناسی^{۱۱} (نگاه کنید به نمودار دو). حوزه عملکرد معناشناسی از واژه تا متن است. از سوی دیگر، کاربردشناسی علاوه بر واژه تا متن در مواردی به واج‌شناسی و آواشناسی نیز می‌پردازد. دستگاه خط برای ثبت گفتار به وجود آمده است. خط صورت مکتوب و مضبوط آن چیزی است که ما به زبان می‌آوریم. از آن‌جا که زبان و فرهنگ ارتباط متقابلی با هم دارند، طبعاً در زبان‌شناسی مقابله‌ای، فرهنگ زبان‌ها را نیز می‌توان با هم مقایسه و مقابله کرد.

۲. کاربرد تحلیل مقابله‌ای

تحلیل مقابله‌ای^{۱۲} بخش‌های زبان در امر یادگیری، آموزش و تدریس زبان‌ها و نیز در ترجمه انسانی و ماشینی حائز اهمیت فراوان است. این‌گونه تحلیل بر تفاوت‌ها و شباهت‌های بین دو زبان پرتو می‌افکند، درک ما را از تنوعات زبانی در محیط‌های دوزبانه افزایش

1. morpheme

2. word

3. compound

4. phrase

5. clause

6. phonetics

7. phonology, phonemics

8. morphology

9. syntax

10. semantics

11. pragmatics

12. contrastive

واج یا آوا (صداهاى زبان)

همجا (ترکیبی از یک مصوت به اضافه یک یا چند صامت)

واژک یا تکواژ (کلمه بسیط)

واژه یا کلمه (مجموعه‌ای از دو یا چند واژک)

ترکیب (مجموعه‌ای از دو یا چند واژه)

گروه یا عبارت (مثلاً گروه اسمی، گروه فعلی، گروه قیدی)

بند یا جمله‌واره (دو یا چند گروه دارای فعل که ممکن است استقلال داشته یا نداشته باشند مانند بند پایه، بند وابسته)

جمله (دارای یک فعل موجود یا محذوف، یک بند پایه، دو یا چند بند وابسته).

پاراگراف (مجموعه‌ای از جمله‌های مربوط به موضوع واحد)

متن (مجموعه‌ای از پاراگراف‌ها)

دستگاه خط

می‌دهد، و با استفاده از آن‌ها می‌توان زبان‌های ویژه‌ای را توصیف کرد و سپس به طبقه‌بندی رده‌شناختی آن‌ها پرداخت. به هر حال، کانون اصلی توجه زبان‌شناسی مقابله‌ای^۱ آموزش و تدریس زبان دوم بوده است. از دستاوردهای آن در این عرصه در موارد زیر استفاده می‌شود: تألیف کتاب‌های درسی برای آموزش زبان دوم، تهیه آزمون‌های زبان، تدوین روش‌های مؤثر آموزش در کلاس درس، توصیف و پیش‌بینی مشکلات زبان‌آموزان در یادگیری. تحلیل مقابله‌ای در نوشتن فرهنگ‌های دوزبانه نیز کاربرد دارد.

زبان‌ها را می‌توان در سطوح مختلف مقایسه و مقابله کرد. در این جا به اجمال این سطوح را معرفی می‌کنیم و مثال‌هایی از شباهت‌ها و تفاوت‌های بین زبان‌های فارسی و انگلیسی در هر یک از سطوح آن به دست می‌دهیم.

۳. سطوح تحلیل مقابله‌ای

۳.۱. تحلیل مقابله‌ای آوایی^۲

در تحلیل مقابله‌ای آوایی آواها و واج‌ها و معادل‌هایی آن‌ها در زبان دیگر و نیز ترکیبات آواها مانند هجا، خوشه‌های همخوانی^۳، تکیه^۴، آهنگ^۵، درنگ^۶ و... با هم مقایسه می‌شوند. در این جا تأکید عمدتاً بر مواردی است که در آموزش و یادگیری زبان دوم مشکل‌سازند. زبان‌شناسی مقابله‌ای بیشتر در زمینه آواشناسی و واج‌شناسی موفق بوده است تا در دیگر بخش‌های زبان.

در مقایسه آواهای فارسی و انگلیسی درمی‌یابیم که صداهای زیر در فارسی موجود نیستند و بنابراین، یادگیری آن‌ها برای فارسی‌زبانان مشکل است:

$\omega, \theta, \delta, \partial, \lambda, \alpha\upsilon, \text{I}, \text{ɔ}, \text{ɔ};, \partial; \text{z};, \text{I}\partial, \text{e}\partial, \upsilon\partial$

از سوی دیگر انگلیسی فاقد صداهای «خ»، «ق»، و همزه (که در الفبای فارسی به دو شکل «ع»، «ه» ظاهر می‌شود) است و بنابراین، انگلیسی‌زبانی که می‌خواهد فارسی یاد بگیرد، در یادگیری این واج‌ها دچار مشکل می‌شود.

در آغاز هجا و کلمه‌های فارسی دو یا چند صامت پشت سر هم — خوشه همخوانی — قرار نمی‌گیرد. در نتیجه، فارسی‌زبانان *sport* و *standard* انگلیسی را اسپورت و استاندارد

1. contrastive linguistics

2. phonological contrastive analysis

4. stress

5. intonation

3. consonant cluster

6. juncture, pause

تلفظ می‌کنند. خوشه همخوانی در پایان هجاها و کلمه‌های فارسی وجود دارد مانند «است»، «دست»، «مرد»، «سرد». در انگلیسی نیز چنین ویژگی برای مثال در واژه‌های *fast*، *rest*، *lord*، *last* وجود دارد. این دو زبان از این نظر با هم شباهت دارند و یادگیری این مهارت برای فارسی‌زبانان مشکلی ایجاد نمی‌کند.

تشدید^۱ یا وقوع دو صامت یکسان در کلمه، یکی از ویژگی‌های زبان فارسی است که انگلیسی فاقد آن است. انگلیسی‌زبانان در تلفظ کلمه‌های فارسی یکی از این صامت‌ها را حذف می‌کنند و «خیام»، «درّه»، «برّه» را بدون تشدید ادا می‌کنند.

صدای /h/ (ح، ه) در فارسی در اول هجا و کلمه (هوا، حمید، مهم)، در وسط (شهر، مهر، دهر) و در پایان (مدح، ماه، کاه) قرار می‌گیرد. در انگلیسی /h/ فقط می‌تواند در آغاز هجا و کلمه قرار گیرد مانند *behave*، *hive*، *happy*. بنابراین، انگلیسی‌زبانان «بهرام» و «تهران» را بدون *h* به صورت *barām* و *sterān* تلفظ می‌کنند.

تکیه هم در فارسی و هم در انگلیسی به کار می‌رود و نقش و ویژگی مشابهی دارد. تکیه در فارسی قاعده‌مند است، در صورتی که تکیه انگلیسی با وجود قواعد پیچیده‌ای که دارد، همیشه قابل پیش‌بینی نیست. برای مثال تکیه در اسم فارسی همیشه در پایان آن می‌آید و هر مقوله دستوری دیگری، مثلاً فعل، اگر به صورت اسم به کار رود، تکیه اسم یعنی موضع پایانی را می‌پذیرد. در انگلیسی تکیه اصلی اسم ممکن است در اول، وسط یا پایان آن باشد: *stardom* (تکیه در آغاز)، *hotel* (در پایان)، *hostility* (در وسط، بر سر هجای دوم). فارسی‌زبانان در یادگیری تکیه انگلیسی با مشکلات جدی‌ای روبه‌رو می‌شوند که فایز آمدن بر آن‌ها چندان آسان نیست، اما انگلیسی‌زبانان براحتی می‌توانند تکیه فارسی را یاد بگیرند.

۳.۲. تحلیل مقابله‌ای واژگانی^۲

در این بخش واژک‌ها و انواع مختلف آن‌ها و چگونگی ترکیب آن‌ها در فرایند واژه‌سازی و نیز چگونگی آماده ساختن آن‌ها برای ایفای نقش در جمله، بین دو زبان، مقایسه و مقابله می‌شود. واژه‌شناسی را عموماً به دو بخش اشتقاقی^۳ (مطالعه واژه‌سازی) و تصریفی^۴ (مطالعه صرف واژه‌ها) تقسیم می‌کنند.

1. gemination

2. contrastive morphological analysis

3. derivational

4. inflectional

برخی از واژه‌ها در یک زبان مفردند، در حالی که معادل آن‌ها در زبان دیگر جمع است، و برعکس.

مفرد	جمع
پاشنه بلند	<i>high heels</i>
<i>information</i>	اطلاعات
قیچی	<i>scissors</i>
شلوار	<i>trousers</i>
<i>higher education</i>	تحصیلات عالی

نمودار سه. تفاوت معادل‌ها در جمع و افراد

ممکن است ترتیب واژه‌ها در یک ترکیب، با وجود معنای یکسان، متفاوت باشد. فارسی‌زبانان غالباً در قیاس با عبارت «من و تو» در انگلیسی از *I/me and you* استفاده می‌کنند، در حالی که ترتیب صحیح انگلیسی *you and I/me* است.

شب و روز	<i>day and night</i>
کارد و چنگال	<i>fork and knife</i>
کمابیش	<i>more or less</i>
فلفل نمکی	<i>salt and pepper</i>

نمودار چهار. تفاوت معادل‌ها در ترتیب واژه‌ها

در گروه اسمی هسته گروه یعنی اسم توصیفگرهایی^۱ را می‌پذیرد که ممکن است اسم یا صفت باشند. گاهی توصیفگری در فارسی اسم است و معادل آن در انگلیسی صفت، و برعکس.

1. modifier

<u>wrist</u>	<u>watch</u>	<u>مچی</u>	<u>ساعت</u>
اسم	اسم	صفت	اسم
<u>stone</u>	<u>house</u>	<u>سنگی</u>	<u>خانه</u>
اسم	اسم	صفت	اسم
<u>vertebral</u>	<u>column</u>	<u>مهره‌ها</u>	<u>ستون</u>
صفت	اسم	اسم جمع	اسم

نمودار پنج. تفاوت در مقوله دستوری توصیفگرها

کلمه‌ای در یک زبان ممکن است ساده و بسیط باشد و معادل آن در زبان دیگر مرکب (یعنی از چند واژگ و کلمه بسیط) تشکیل شده باشد.

مرکب	ساده / بسیط
(دو واژگ) چادر نشین	<i>nomad</i>
(سه واژگ) <i>walkin stick</i>	عصا
(سه واژگ) <i>human being</i>	بشر
(دو واژگ) <i>human kind</i>	بشر
(چهار واژگ) ساعت دیواری	<i>clock</i>
(سه واژگ) <i>daughter-in-law</i>	عروس
تخت خواب (دو واژگ موجود و یک واژگ محذوف، کسره اضافه حذف شده)	<i>bed</i>

نمودار شش. واژگ بسیط در مقابل واژه مرکب

آنچه را ما در فارسی «سیگار» می‌نامیم در انگلیسی *cigarette* (*cigar* + پسوند تصغیر *ette*) می‌خوانند. آنچه در انگلیسی *cigar* می‌خوانند ما در فارسی «سیگار برگ» می‌نامیم. پدیده‌ای که بعد از باران در هوای آفتابی اتفاق می‌افتد در فارسی «رنگین‌کمان» و در انگلیسی *rainbow* (کمان باران) نامیده می‌شود.

تحلیل مقابله‌ای نه فقط در مورد دو زبان متفاوت، بلکه در مورد گونه‌ها و لهجه‌های زبان واحدی نیز صورت می‌گیرد. آنچه در قاموس زبان‌شناسی تاریخی «فارسی نو»^۱ خوانده می‌شود، امروزه به سه شاخه اصلی در سه کشور ایران و افغانستان و تاجیکستان منشعب شده است. واژگان این سه گونه اصلی را نیز می‌توان با هم مقایسه و مقابله کرد:

ایران	افغانستان	تاجیکستان
بیمارستان	شفاخانه	کسل‌خانه
بستنی	سیرِیخ	یخ‌ماس
دوچرخه	بایسیکل	آرابه
گوجه‌فرنگی	بادنجانِ رومی	پامدور
دبیرستان	لیسه	مکتب‌میانه

نمودار هفت. تفاوت‌های واژگانی در فارسی ایران، افغانستان و تاجیکستان
(نایل: ۴۶۲-۴۶۳)

۳.۳. تحلیل مقابله‌ای نحوی^۲

نحو یا دستور عبارت است از مطالعه این که واژه‌ها چگونه با هم همراه می‌شوند تا جمله بسازند. قواعد حاکم بر ساختن جمله‌ها در سطح نحو بررسی می‌شود. تحلیل مقابله‌ای نحوی به ساختار دستوری زبان‌ها مانند ساختمان جمله، جمله‌های هسته‌ای^۳، گروه اسمی، گروه فعلی، فاعل، مفعول، متمم، جمله‌های شرطی، جمله معلوم و مجهول، جمله سببی، صفت و موصوف، مضاف و مضاف‌الیه و... می‌پردازد.

در فارسی توصیفگر گروه اسمی (موصوف یا مضاف) پس از هسته گروه اسمی (یعنی اسم) قرار می‌گیرد، در حالی که در انگلیسی ابتدا توصیفگر می‌آید و سپس هسته گروه اسمی.

1. Modern Persian
2. syntactic contrastive analysis
3. kernel sentence

<u>my</u>	<u>old</u>	<u>friend</u>	<u>من</u>	<u>خوب</u>	<u>دوست</u>
توصیفگر	هسته		توصیفگر	توصیفگر	هسته
<u>the</u>	<u>red</u>	<u>book</u>		<u>قرمز</u>	<u>کتاب</u>
توصیفگر	هسته		توصیفگر	توصیفگر	هسته

نمودار هشت. تفاوت در جایگاه هسته و توصیفگر

do و شکل‌های دیگر آن (does, did) در جمله‌های خبری در زمان حال و گذشته ساده برای تأکید به کار می‌روند. این کاربرد را در دستور اصطلاحاً *emphatic do* یا *intensive do* می‌گویند. در گروه فعلی فارسی ساختاری نداریم که بتوانیم معادل این کاربرد را برسانیم. فعل کمکی ای نیز نداریم که چنین مفهومی را برساند. پس چاره‌ای جز تغییر مقوله دستوری و استفاده از عنصری دیگر، مثلاً قید، نداریم.

You're wrong. He does know it.

اشتباه می‌کنی. حتماً آن را می‌داند.

Just as I expected, you did forget my birthday.

درست همان‌طور که انتظارش را داشتم، پاک جشن تولدم را فراموش کردی.

She may not wear the latest fashions, but she does know how to cook.

شاید خیلی شیک‌پوش نباشد، اما الحق آشپز خوبی است.

(هاشمی میناباد ۱۳۷۷: ۸۷-۸۸)

بین زمان جمله‌ها در انگلیسی و فارسی همیشه تطابق و برابری یک به یک وجود ندارد. فارسی فاقد زمان‌های انگلیسی‌ای مانند آینده کامل، آینده در گذشته کامل، آینده در گذشته کامل استمراری، حال کامل استمراری و آینده استمراری است. در فارسی به جای این زمان‌ها از زمان‌های دیگری استفاده می‌شود. از سوی دیگر، ممکن است حتی در مورد زمان انگلیسی‌ای که در فارسی معادل دارد، از زمان دیگری استفاده شود.

I will come when I have finished.

حال کامل

وقتی تمام کردم خواهم آمد.
گذشته ساده

He will have begun the game before we arrive.

آینده کامل

تا ما برسیم او بازی را شروع کرده است.

ماضی نقلی

I will not make you any trouble.

آینده ساده

بیش از این مزاحمتان نمی شوم.

حال ساده

We have been here for two years

حال کامل

دو سال است که در این جا زندگی می کنیم.

حال ساده

حال ساده

I shall have studied the book by Monday.

آینده کامل

تا دوشنبه این کتاب را خوانده ام / می خوانم.

ماضی نقلی

حال ساده

تنوع و آزادی زمان های فارسی به مراتب بیش از زمان های انگلیسی است.

I will do if you agree

اگر موافقت کنید این کار را می کنم

اگر موافقت کنید، من این کار را خواهم کرد

اگر موافقت می کنید، من این کار را خواهم کرد

اگر موافقت کردید، من این کار را می کنم

اگر موافقت کردید، من این کار را خواهم کرد

اگر موافقت کنید، من این کار را بکنم

(صفوی: ۲۴)

ساختار «چندم» یا «چندمین» به اضافه یک گروه اسمی هم برای انگلیسی زبانانی که می خواهند فارسی یاد بگیرند و هم فارسی زبانانی که می خواهند این مفهوم را به انگلیسی بیان کنند مشکل ساز بوده است. پاسخ ساده البته این است که معادل دقیق «چندم» یا «چندمین» را انگلیسی ها ندارند و زبان خودمان در این مورد از زبان آنگلو ساکسون ها پیش است، ولی از کنار این قضیه به این سادگی هم نمی توان گذشت. مفهوم «چندم» البته در ذهن مردم

انگلیسی زبان وجود دارد و ناچار به شکل های غیر مستقیم گوناگون بیان می شود. چند نمونه:
 امروز چندم ماه است؟

What day of the month is it?

What is the date today?

سیامک در کلاس نمره چندم است؟

What is Siamak's standing in class?

این زن چندمین نفری است که امروز از نمایشگاه دیدن می کند؟

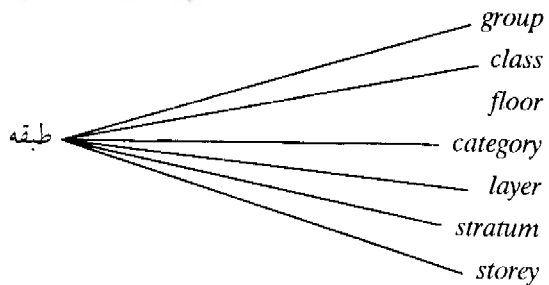
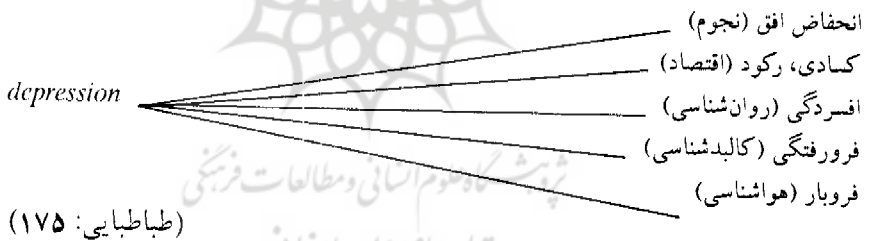
Have you any idea how many people have visited the show before her today?

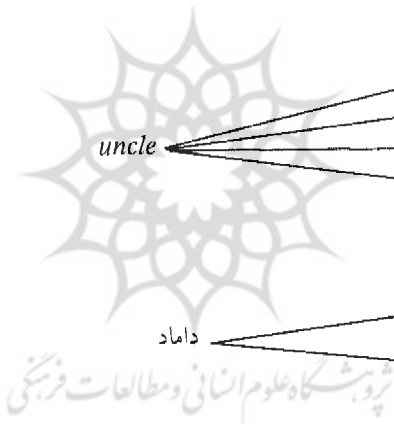
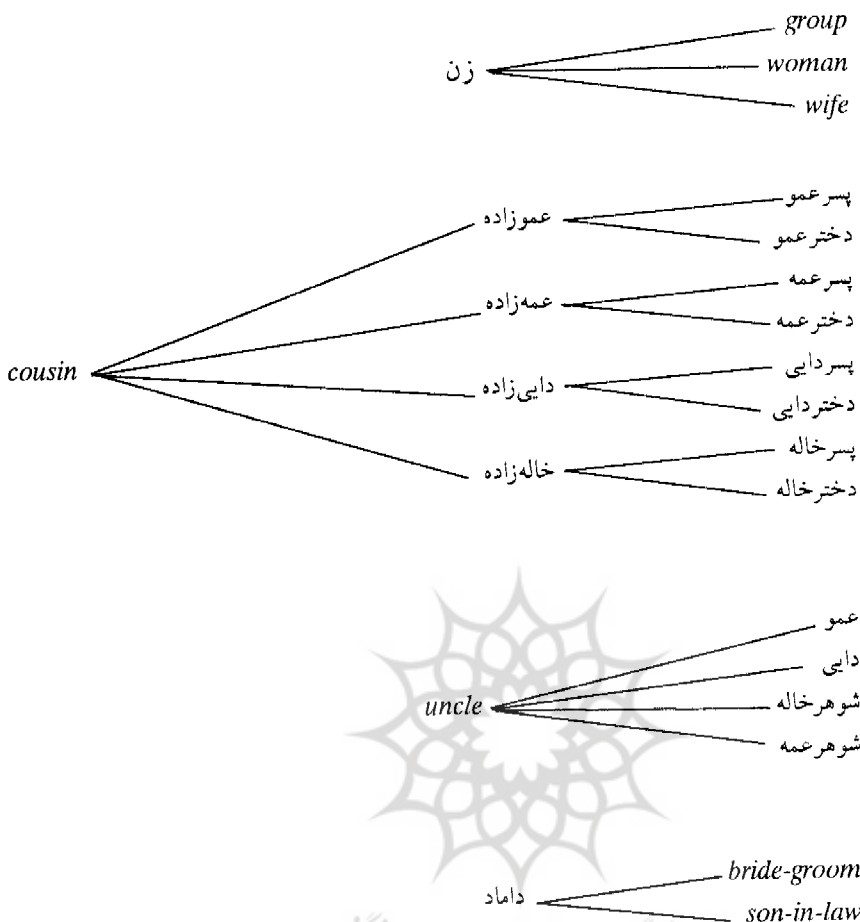
(امامی: ۱۰۳)

۳.۴. تحلیل مقابله ای معنایی^۱

معناشناسی با مطالعه ای معنای واژه ها و عبارت ها و جمله ها و ویژگی های معنایی سروکار دارد. در تحلیل مقابله ای معنایی واژه ها یا گروهی از واژه ها مقایسه و مقابله می شود.

واژه واحدی در یک زبان ممکن است معانی مختلفی در زبان دیگر داشته باشد.





گاهی معادل مفهومی یک واژه در یک زبان با دو یا چند واژه بیان می‌شود. «انگشت» در فارسی دو معادل انگلیسی دارد: *finger* (انگشت دست) و *toe* (انگشت پا). در انگلیسی دو نوع «خرگوش» داریم: *rabbit* (خرگوش معمولی)، *hare* (خرگوش صحرایی). «دست» و «پای» فارسی دو معادل انگلیسی دارند: *hand* (میچ دست تا کف و انگشتان) و *arm* (میچ دست تا کتف، یعنی بازو)؛ *foot* (قوزک پا تا کف و انگشتان پا) و *leg* (قوزک پا تا ران). واژه *fetch* در انگلیسی یک عمل تلقی می‌شود، حال آن‌که در فارسی معادل دو عمل یعنی «رفتن» و «آوردن» است.

حوزه واژگان رنگ از جمله حوزه‌های معنایی است که از دیرباز مورد توجه

زبان‌شناسان و مردم‌شناسان بوده است. گاهی بین واژگانی که نام رنگ در آن‌ها به کار رفته تطابق یک به یک وجود دارد و گاهی معادل برای آن‌ها آورده می‌شود که اصلاً ارتباطی به رنگ ندارد.

الف

grey bearded ریش سفید
blank cheque چک سفید
blank verse شعر سپید
whit man سفید پوست
fortunate سفید بخت

ب

white gold طلای سفید
whiter سفیدگر
white fish ماهی سفید
white meat گوشت سفید

پ

white face رنگ پریده
white hot هیجان زده
white coffee شیر قهوه
white-livered ترسو، بزدل
white lie دروغ مصلحت آمیز
(Yarmohammadi 1996: 199)

۳.۵. تحلیل مقابله‌ای کاربردشناختی^۱

کاربرد عناصر زبانی در حین ارتباطات واقعی، روابط بین جمله‌ها با موقعیت و بافتی که در آن به کار می‌روند، تفاوت‌های سبکی، معانی ضمنی واژه‌ها و جمله‌ها، و تداعی عاطفی واژه‌ها و جمله‌ها در سطح کاربردشناسی زبان بررسی می‌شود. در تحلیل مقابله‌ای

1. pragmatic contrastive analysis

کاربردشناختی ویژگی‌های فوق مقایسه و مقابله می‌شوند.
در زبان فارسی برای احترام و تکریم از فعل جمع برای فاعل مفرد استفاده می‌شود.
بنابراین، ممکن است فارسی‌زبانی که انگلیسی صحبت می‌کند این الگوی فارسی را به زبان
انگلیسی منتقل کند و چنین جمله‌هایی بسازد:
آقای کشاورز استاد خوبی هستند.

Mr Keshāvar are a good teacher.

آقا معلم دارند می‌آیند.

Mr teacher are coming.

جغد در زبان انگلیسی نماد خرد و دانش و در فارسی نماد شومی و ویرانی است. عموماً در
فارسی در مقابل ضرب‌المثل انگلیسی *like son like father* از «پسر کو ندارد نشان از پدر /
تو بیگانه خوانش مخوانش پسر» استفاده می‌کنند. این معادل فارسی از نظر شدت و قوت معنا
بسیار بالاتر از این مثل انگلیسی است که بار معنایی خنثی دارد. معادل‌های فارسی این مثل که
در زیر می‌آیند هر کدام بار سبکی و عاطفی ویژه‌ای دارند و براحتی نمی‌توان آن‌ها را در
همه جا در برابر مثل انگلیسی آورد.

تره به تخمش میره، حسنی به باباش (عامیانه)

دَدَه به داییش میره، بیه به باباش (عامیانه)

شیر را بچه مآند همی بدو (ادبی، قدیمی)

پدر پیشه، تبر پیشه (گفتاری، قدیمی)

أَلْوَلَدُ الْحَلَالِ يَشِبُّهُ بِالْعَمِّ وَالْحَالِ (قدیمی، قرصی)

أَلْوَلَدُ الْجَمُوشِ يَشِبُّهُ بِعَمُوشِ (گفتاری، طنزگون، کم استعمال)

از «سلیمان» در زبان فارسی با عنوان «حضرت سلیمان(ع)» یاد می‌شود، اما او در

انگلیسی *King Solomon* (سلیمان پادشاه) است.

به هایکوی ژاپنی زیر دقت کنید:

داوودی‌های طلایی

داوودی‌های سفید

به ذکر نام‌های دیگر نیازی نیست

(بیوکانن: ۱۰۱)

در نگاه اول این شعر - با ترجمه ع. پاشایی - هیچ لطف و زیبایی و مفهومی در بر ندارد و هیچ احساسی در خواننده بر نمی‌انگیزد؛ و دلیلش این است که ما با فرهنگ ژاپنی آشنا نیستیم. اگر نمادها و استعاره‌های این شعر را پیدا کنیم، دیگر مشکلی باقی نمی‌ماند و از آن رفع ابهام می‌شود: داوودی طلایی نماد تاج امپراتوری و نشان کمال است و داوودی سفید نماد زیبایی عقیف. پس اگر کسی این دو را داشته باشد، دیگر غمی ندارد و به هیچ چیزی محتاج نیست.

در زبان انگلیسی اگر کسی از لقب *doctor* استفاده کند، دیگر نیازی به استفاده از القاب محترمانه دیگر مانند *Mr.* نیست. در زبان فارسی اگر کسی به دکتری تنها «دکتر» خطاب کند، بی‌نزاکتی کرده است. او باید بگوید: «آقای دکتر»، یا «خانم دکتر».

۳.۶. تحلیل مقابله‌ای خطی^۱

در این جا نظام خط و نوشتار دو یا چند زبان با هم مقایسه و مقابله می‌شود. دستگاه خط یا خط‌شناسی یا نظام نوشتاری زبان به چگونگی استفاده زبان از حروف مشخص برای ثبت گفتار می‌پردازد. خط فارسی و انگلیسی دو نظام کاملاً متفاوتی هستند که نمی‌توان آن‌ها را با هم مقایسه کرد. خط فارسی را می‌توان با خط عربی - که از آن گرفته شده - یا اردو، مقایسه کرد. زبان‌های اروپایی دستگاه‌های نوشتاری تقریباً مشابهی دارند که با هم قابل مقایسه‌اند.

صدای /z/ در فارسی با چهار حرف (ذ، ز، ض، ظ) نشان داده می‌شود، در حالی که در عربی این چهار حرف چهار صدا و واج مجزا هستند. حروف پ، چ، ژ، گک در فارسی در واقع شکل دستکاری شده حروف مشابه آن‌ها در عربی - یعنی ب، ج، ز، ک - است.

حرف زدر زبان‌های مختلف اروپایی تلفظ‌های متفاوتی دارد:

- دانمارکی: /g/؛ بی‌صدا بعد از /g/ و /k/ در صورتی که بعد از آن‌ها مصوت‌های /e/ /i/ و /a/ بیاید؛ /sh/ در واژه‌هایی که از فرانسه قرض گرفته شده است.
- هلندی: /g/؛ «ژ» در بعضی از واژه‌ها.
- ایتالیایی: /g/؛ اکنون این حرف متروک شده و i جای آن را گرفته.
- اسپانیایی: خ؛ /sh/ در بعضی از واژه‌های قرضی.
- فرانسه: ژ.

- صدای /sh/ در زبان‌های مختلف اروپایی با حروف مختلفی نشان داده می‌شود:
- دانمارکی: *ck*؛ *ch*؛ *ci* به اضافه یک مصوت دیگر؛ *sj*؛ *si* به اضافه یک مصوت دیگر؛ *sch* (در واژه‌های فرضی)؛ *sh*؛ *ti* به اضافه یک مصوت دیگر.
 - هلندی: *sj*.
 - فرانسوی: *ch*.
 - آلمانی: *sch*؛ *s* قبل از *p* یا *t* در آغاز واژه.
 - مجاری: *s* (در این زبان به جای صدای /s/ از حروف *sz* استفاده می‌شود).
 - ایتالیایی: *scia* (ش)؛ *scie* (ش)؛ *scio* (ش)؛ *sciu* (شو)؛ *sc* به اضافه *e*.
 - نروژی: *sj*؛ *sch*؛ *rs*؛ *ti* (در واژه‌های فرضی)؛ *sk* به اضافه مصوت‌های /i/، /e/ و /a/.
 - لهستانی: *sz*.
 - پرتهالی: *ch*.
 - روسی: *ш*.

(U.S. Government ... : 423-525)

۳.۷. آمیختگی سطح‌های زبان

توصیف‌های زبانی در آغاز تابع اصل «تقسیم نیروی کار» بود و هر سطحی جداگانه بررسی می‌شد. در آغاز تصور این بود که سطوح توصیف زبان نباید با هم آمیخته شود و قاعده بر این بود که توصیف مثلاً آوایی باید بدون ارجاع به دیگر سطوح زبان انجام شود. اما امروزه این آمیختگی را مجاز شمرده‌اند و حتی گاهی آن را در توصیف برخی از ساختارها و پدیده‌های زبان برای مثال واژه‌های متشابه^۱ لازم می‌دانند. هرگونه تحلیل مقابله‌ای نحوی بدون ارجاع مستقیم یا غیرمستقیم به معنا، محکوم به شکست است. در مرحله توصیف غالباً لازم است که مرزهای این سطوح زبانی را درهم بشکنیم. در واقع میزان عبور از مرزها شاخص مفیدی است در شناخت میزان تفاوت‌های بین زبان‌ها (James: 29-30).

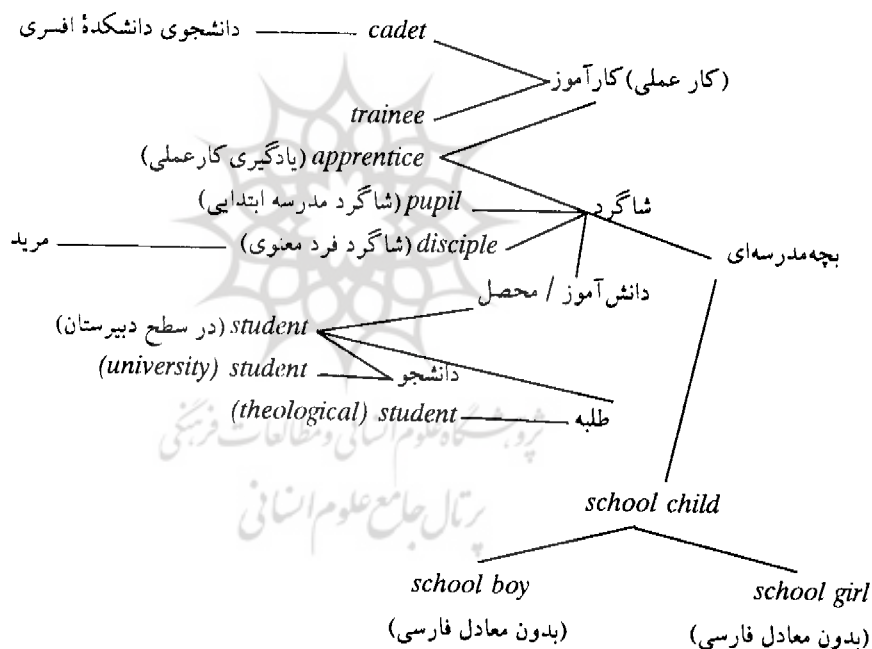
ظاهراً تفاوت در تلفظ مانند گمان و گمان نباید موجب تمایز معنایی شود. اما در مواردی چنین نیست. واژه «چشم» را در نظر بگیرید. امروزه این واژه به کسر اول معادل *eye* انگلیسی است. تلفظ قدیمی و غیرمستعمل آن به فتح اول است. امروزه در فارسی معاصر اگر این واژه به فتح اول تلفظ شود، به معنی «بله، قبول می‌کنم» و «بله، اطاعت می‌کنم» است.

تفاوت تلفظ واژه واحدی باعث تفاوت معنایی شده است. تلفظ امروزی واژه «یک» به کسر اول است. به جمله‌های زیر دقت کنید:

۱. پدری ازش دریاورم که حظ بکند (جمله بی‌شان^۱ معمولی).
۲. یک (به کسر اول) پدری ازش دریاورم که حظ بکند (جمله مؤکد).
۳. یک (به فتح اول) پدری ازش دریاورم که حظ بکند (جمله بسیار مؤکد، غالباً غیررسمی‌تر).

در این جا تفاوت تلفظ (مقوله آوایی) موجب تفاوت تأکید (مقوله معنایی و کاربردشناختی) شده است.

در نمودار نه بخش‌های واژه‌شناسی و معناشناسی و کاربردشناسی زبان دست در دست هم گذاشته‌اند تا معانی و کاربرد واژه‌های زیر تحدید و مشخص شوند:



نمودار نه. حوزه معنایی دانش آموز و دانشجو و *student*

در این مثال نوع مطالبی که آموخته می‌شود، مکان، رتبه و سطح، و فردی که آموزش

می دهد به ما می گوید که چه واژه‌ای را برگزینیم.

زمان فعل به طور طبیعی نقشی در معنای جمله ندارد. اما در مثال‌های زیر زمان جمله‌ها (مقوله‌ای مربوط به واژه‌شناسی تصریفی) بار معنایی آن‌ها (مقوله معناساختی) و معنای ضمنی آن‌ها (مقوله کاربردشناختی) را مشخص می‌کند. زمان جمله در معنای نهایی *sick*، *nasty* و *careful* تأثیر می‌گذارد.

1.1 *You're very nasty.*

خیلی بدجنسی (کلاً و از جمله حالا)

1.2 *You're being nasty*

خیلی بدجنسی می‌کنی (حالا)

2.1 *He 's being sick.*

بالا می آورد (استفراغ می‌کند)

2.2 *He's sick.*

ناخوش است.

3.1 *Jack's a creful person.*

جک آدم محتاطی است (همیشه)

3.2. *Jack's being creful.*

جک مواظب است / دقت می‌کند (همین الآن)

(هیرمندی: ۹۹-۱۰۰)

۳.۸ تحلیل مقابله‌ای فرهنگی^۱

تا این جا درباره زبان و آنچه برای ثبت گفته‌هایمان به کار می‌بریم (دستگاه خط) آوردیم. کسی که زبانی را یاد می‌گیرد باید فرهنگ آن را هم فراگیرد تا بتواند بر زبان مسلط شود. فرهنگ‌ها را هم می‌توان با هم مقایسه کرد. تشابهات و اختلافات بین فرهنگ‌ها را هم می‌توان با هم مقایسه کرد. تشابهات و اختلافات بین فرهنگ‌ها در زبان آموزی تأثیر قاطعی دارد. برخی از اصطلاحات خاص فرهنگ انگلیسی عبارت‌اند از:

۱. مسائل سیاسی، اقتصادی و حقوقی: *advance man* و *sunshine law* و *front*

و *bencher* و *electoral college* و *supply-side economic*؛

۲. وقایع تاریخی، فولکور، جشن‌ها و اعیاد: روز پطرس مقدس، روز والناتین، روز

شکرگذاری، *Magna Carta*؛

۳. اصطلاحات جغرافیایی: *the City* و *Lower Fortyeight* و *Mason-Dixon line* و

؛ *Sunbelt*

۴. مسائل بهداشتی و بهزیستی: *childbearing center* و *health visitor* و *group*

۵. آموزش و پرورش: A level don و dean's list و wordk-study student و distributional requirements
۶. غذا و خوراک: TV dinner و plongman's lunch و bubble and squeak و hoagie
۷. گیاهان و جانوران: raccon و American elk muskrat و poison oak و sequioa
۸. اقلام متفرقه: Amtark و Big Ten و condo conversion و dinner theatre و doggy bag و dial-a-prayer و cooling-off period

برخی از موارد خاص فرهنگی فارسی عبارت‌اند از: چهارشنبه سوری، سیزده‌به‌در، حجله (ساختار استوانه‌ای یا منشور پوشیده از آئینه و چراغ که به یاد مرد جوانمرگ در جلوی خانه او برپا می‌کنند)، گره جفتی (در فرش)، گبه، زیلو، تریبات مراسم «بله گفتن» عروس، پاتختی، آش رشته، شله‌زرد، قهوهٔ فجری، شام غریبان، ختنه‌سوران.

۴. فرجام سخن

تحلیل مقابله‌ای بخش‌های مختلف زبان در آموزش و تدریس زبان و نیز ترجمه نقش مؤثری دارد. این‌گونه مطالعات بر دانش و تسلط زبان‌آموز و مترجم تأثیرگذار است و او را در کارش یاری می‌دهد.

کتابنامه

- امامی، کریم، ۱۳۷۶، «چندم به انگلیسی»، فصلنامهٔ مترجم، س ۶، ش ۲۶ و ۲۷.
- بیوکانن، دانیل سی، ۱۳۶۹، صد هایکوی مشهور، ترجمهٔ ع. پاشایی، تهران، دنیای مادر.
- صفوی، کورش، ۱۳۷۱، هفت گفتار دربارهٔ ترجمه، تهران، کتاب ماد.
- طباطبایی، محمد، ۱۳۶۵، «روش‌های مقابلهٔ زبان فارسی با واژه‌های علمی». زبان فارسی، زبان علم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- نایل، حسین، ۱۳۷۲، «نمایه‌هایی از ناهمگونی اصطلاح‌های و املائی در زبان فارسی»، مجموعه مقالات زبان فارسی و زبان علم، زیر نظر علی کافی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- هاشمی میناباد، حسن، ۱۳۷۷، «نکاتی در ترجمه»، فصلنامهٔ مترجم، س ۷، ش ۲۸.
- هاشمی میناباد، حسن، ۱۳۸۱، «کاربرد فرهنگ لغت در زبان‌آموزی و حل تمرین‌های کتاب فارسی»، رشد آموزش ابتدایی، س ۶، ش ۴۴.
- هیرمندی، رضی، ۱۳۷۳، توصیف مقابله‌ای زبان‌ها، تهران، انتشارات مدرسه.

- Els, Theo van, *et al*, 1984, *Applied Linguistics and Learning and Teaching of Foreign Languages*, London, Edvard Arnold.
- Fallahi, M., 1991, *Contrastive Linguistics and Analysis of Errors, Vol. 1.: The Grammatical Structures of English and Persian*, Tehran, Iran University Press.
- Fisiak, Jacek (ed.), 1981, *Contrastive Linguistics and Language Teacher*, Oxford, Pergamon Press.
- Hayati, A.M., 1998, *Contrastive Analysis, Theory and Practice*, Ahwaz, Jihad Publication.
- James, Carl, 1980, *Contrastive Analysis*, Essex, Longman.
- Ringbom, H., 1994, «Contrastive Analysis», *The Enclopedia of Language and Linguistics*, edited by R.E. Asher and J.M.Y. Simpson, Oxford, Pergamon Press.
- Sridhar, S.N., 1981, «Contrastive Analysis, Error Analysis and Inter language, Three Phases of One Goal», in *Fisiak, Jacek*, 1981.
- U.S. Government Printing Office, 1973, *Style Manual*, Washington, U.S. Government Printing office.
- Yarmohammadi, L. , 1995, *Fifteen Articles in Contrastive Linguistics and the Structure of Persian: Grammar, Text and Discourse*, Tehran, Rahnama.
- Yarmohammadi, L., 1996, *A Contrastive Analysis of Persian and English*, Tehran, Payame Noor University.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱۹۴ / نامه پارسسی، س ۸ ش ۳ پاییز ۱۳۸۲